**ادبیات و پیشینه تحقیق**

**مبانی نظری وپیشینه تحقیق عزت نفس وپرخاشگری**

فصل دوم

ادبیات و پیشینه تحقیق

1-2: مبانی نظری تحقیق :

1-1-2 : عزت نفس :

2-1-2: عزت نفس و موفقیت :

3-1-2: اصل حفظ عزت نفس نوجوان :

4-1-2: اندازه گیری عزت نفس :

5-1-2: فواید عزت نفس بالا :

6-1-2: تعاریف نظری پرخاشگری :

7-1-2: پرخاشگری :

8-1-2: تعاریف پرخاشگری و اعتقادات نظری متفاوت روان شناسان :

9-1-2: سه تعبیر کلیدی از رفتارهای پرخاشگرانه :

10-1-2: پیشینه نظری پرخاشگری :

12-1-2: تغییرات رشدی :

13-1-2: ثبات پرخاشگری :

15-1-2: تفاوتهای جنسیتی :

16-1-2: الگوهای خانواده و پرخاشگری :

17-1-2: عوامل تعیین کننده پرخاشگری :

18-1-2: مواجه شدن با مدلهای پرخاشگر :

19-1-2: عوامل محیطی :

20-1-2: بالا بودن سطح تحریک فیزیولوژیک :

21-1-2: درد به عنوان عامل آشکار کننده :

22-1-2: هورمون ها ، داروها و رفتار پرخاشگرانه :

23-1-5: داده های ژنتیک و رفتار پرخاشگر :

24-1-2: اسنادها و رفتار پرخاشگرانه :

26-1-2: نظریه ها و دیدگاههای مختلف در خصوص پرخاشگری :

27-1-2: تحلیل نظریه ها در زمینه پرخاشگری :

28-1-2: شخصیت فعل پذیر – پرخاشگر :

29-1-2: پرخاشگری خانوادگی :

30-1-2: رویکردهای نظری به پرخاشگری :

31-1-2: ویژگیهای پرخاشگری و خشونت :

32-1-2: روشهای کنترل پرخاشگری :

33-1-2: الف : در ایران :

34-1-2: ب: تحقیقات خارجی :

35-1-2: سخن آخر در مورد پرخاشگری :

**1-2: مبانی نظری تحقیق :**

شناخت خود از محورهای اساسی روان شناسان اجتماعی است . مفهوم حود به خود وابسته و خود مستقل تجزیه می شود . خود مستقل در فرهنگ هایی پرورش می یابد که به آزادی فردی اهمیت می دهند . خود وابسته در فرهنگهایی رشد می یابد که در راستای تقویت پیوندهای فرد با گروههای گوناگون هستند . پندار از خود در نتیجه ی ارزیابی دیگران که در ذهن شخص بازتاب می شود به وجود می آید ( احمدی 1384) . آلپورت پرورش خود را به هفت مرحله تقسیم کرده است که عبارتند از : خود جسمانی ، تشخیص هویت خود اعتماد به خود ، گسترش خود ، پندار از خود ، خود به عنوان حریفی ارزشمند و تلاش اختصاصی ، خود دارای سه بعد است که عبارتند از : احساس خود ، ادراک خود و نمایش خود . احساس خود به آن جنبه از خود گفته می شود که با واکنش فرد نسبت به خودش در ارتباط است . پس از این مرحله هر فرد در طول زندگی اش به ارزیابی خود پرداخته و وجود خود را درک می کند این جنبه از خود در ارتباط با احساسهایی مثبت و منفی فرد درباره ی خودش می باشد . خود نمایشی به این معنی است که فرد چگونه خود را به دیگران معرفی یا عرضه می کند . هر فردی یک برداشت و پنداشت از توانمندی و کاستی خود دارد که بر اساس آن خود را مورد ارزیابی مثبت یا منفی قرار می دهد که این برداشت ، خود پنداره ی شخص را به وجود می آورد ( احمدی 1384) .

**1-1-2 : عزت نفس :**

همچنانکه کودکان از درکی پیدا می کنند و هویت خود را می یابند تلویحا برای خصوصیات خود ارزش منفی یا مثبت قایل می شود . مجموعه این ارزیابیهای که کودک از خود می کند عزت نفس او را تشکیل می دهد . عزت نفس همان مفهوم خود نیست گر چه این دو غالبا با هم اشتباه می شوند . مفهوم خود مجموعه ای است از عقاید فرد درباره خود که بیشتر بر مبنای توصیف است تا قضاوت ممکن است بعضی از بخشهای خود خوب یا بد تلقی شود ولی بعضی از بخش ها نه خوب تلقی شود نه بد .

این که کسی سیاه موی سیاه و صدای نرمی دارد بخشی از مفهوم خود است ولی خصوصیات نه بد هستند و نه خوب . از طرفی عزت نفس به ارزیابیهای شخص از خصوصیاتش اطلاق می شود . یک پسر بچه 8 ساله ممکن است از خودش این تصور را داشته باشد که زیاد دعوا کند حال اگر برای این توانایی در دعوا راه انداختن ارزش قابل باشد و به خودش حق بدهد این خصوصیت به عزت نفس او می افزاید ولی اگر از این که مدام دعوا می کند ناخشنود باشد این خصوصیت پرخاشگری احتمالا عزت نفس او را کاهش می دهد . ( هنری ماسن و همکاران 1373) .

**2-1-2: عزت نفس و موفقیت :**

یکی از دلایل توجه زیادی که به عزت نفس می شود این است که ممکن است ضعف بعضی از کودکان در مدرسه ناشی از کمی عزت نفس آنان باشد . چندین برنامه تربیتی برای بالا بردن عزت نفس کودکان به این امید طرح ریزی شد . که بتواند عملکرد او را در مدرسه نیز پیش ببرد . چندین برنامه هایی عموما ناموفق از کار آمده است ( شایر و کرات 1979) .

یکی از دلایل ان این است که احساس خوبی که بطور کلی کودک در مورد خودش دارد به اندازه احساسی که در مورد توانش شناختنی یا تکالیف درسی اش دارد همبستگی آشکاری با عملکرد درسی او ندارد . این برنامه ها در تشخیص اینکه کودک ممکن است در قلمروهای مختلف در مورد خودش احساس متفاوتی داشته باشد ناموفق بوده اند . و نیز جای تعجب نیست که اگر کاری کنیم که کودکان در مورد مهارتهای ورزشی از خود خشنود باشند این خشنودی در احساسی که در مورد توانایی خود در درس ریاضی دارند تاثیر نگذارند . ( هنری ماسن 1373) .

**3-1-2: اصل حفظ عزت نفس نوجوان :**

یکی از موثرترین روشهای برقراری رابطه ی انسانی با نوجوان ، حفظ و تامین عزت نفس نوجوان است . تحقیقات نشان داده اند نوجوانی که از عزت نفس یا حرمت خود بالایی برخوردار است بهتر می تواند زندگی کند ، با دیگران رابطه برقرار کند به پیشرفت تحصیلی نایل گردد و فردی خلاق و پویا باشد . نوجوانی که عزت نفسش حفظ شده است در رویارویی با مسائل و مشکلات از استواری و مقاومت بالایی برخوردار است و آسیب پذیری او کمتر است . عزت نفس عبارت است از احساس ارزشمند بودن ( کلمز 1373).

مجموعه احساسات ، عواطف ، نگرشها و تجربیات فرد در طول زندگی او موجب می شوند که فرد احساس ارزشمند می کند ، نسبت به خود ، ارزیابی مثبت داشته باشد و احساس لیاقت و کفایت کند . همه نوجوانان صرف نظر از سن ، جنسیت و زمینه فرهنگی به حفظ عزت نفس نیاز دارند ، لازمه خلاقیت ، پویایی ، پیشرفت و حرکت ، ارضای عزت نفس نوجوان است .

والدینی که به فرزند خود روحیه و امید می دهند توانایی های او را تحسیت و تمجید می کنند این نیاز را به خوبی در او ارضاء می کنند و موجب می شوند که اعتماد به نفس فرزند انها تامین شود و فرزندانشان با اطمینان مسیر پر نشیب و فراز زندگی را طی کنند و با روحیه ای مقاوم با مسائل و مشکلات و مسئولیتها مواجه شوند .

در این اصل دو تصویر متفاوت از ویژگیهای نوجوانی که از عزت تنفس بالایی برخوردار است در مقایسه با ویژگیهای نوجوانی که از عزت نفس پایینی بهره مند است ارائه می شود ( کلمز و همکاران 1373، محسنی 1375) .

الف : نوجوانی که از عزت نفس بالایی برخوردار است مستقل عمل می کند ، احساس مسئولیت می کند و خود تصمیم می گیرد . او در صورت لزوم به دیگران کمک می کند ، به پیشرفتهایش افتخار می کند و. گاهی از خود تعریف می کند ، از تغییر مثبت و نوآوری استقبال می کند . عواطف و هیجانها خود را نشان می دهد و ابراز می کند و مسائل و مشکلات و ناکامی ها را با شکیبایی تحمل می کند .

ب: نوجوانی که دارای عزت نفس پایینی است فرد متکی است و تصویری منفی از خود دارد ( نمی دانم ، نمی توانم ) . احساس می کند که دیگران برای او ارزشی قائل نیستند . در رویارویی با مشکلات ، مسائل و ناکامی ها احساس درماندگی می کند . برای ضعفهای خود ، دیگران را سرزنش می کند و به شانس نسبت می دهد . زود نا امید می شود ، بهانه جویی می کند و نمی تواند انتقاد را بپذیرند . عواطف و هیجانهای خود را نشان نمی دهد و ابراز نمی کند ( استادان طرح جامع 1380) .

بسیاری از اختلالات روانی با عزت نفس پایین رابطه دارد . برای مثال : روانشناسان معتقدند : افسردگی بر اساس زنجیره مهارتهای شناختنی است که شامل معیارهای شخصیت و ارزیابی منفی از خود است . اساس عزت نفس بر تجربیات زندگی استوار است و شایستگی عاطفی – اجتماعی از عزت نفس مثبت ناشی می شود و کودک را از مشکلات شدید آینده می رماند . ( کوپر اسمیت 1967 به نقل از بیابان گرد ) .

**4-1-2: اندازه گیری عزت نفس :**

وقتی از کودکان می پرسیم که چقدر خودشان را دوست دارند و یا توانائیهای خود را چگونه ارزیابی می کنند غالبا پاسخهایی می دهند که خالی از جانبداری نیست . در مطالعه ای که ارزیابیهای کودکان از خود با ارزیابیهای معلمان و همسالان از انان مقایسه می کند بعضی مشکلات اندازه گیری عزت نفس نشان داده شده است برای سنجش عزت نفس از سه روش استفاده شده است .

الف : کودکان خود را در مقایسه با سایر هم کلاسی های خود از لحاظ خصوصیاتی مثل محبوبیت و توانش رتبه بندی کردند .

ب: از هر یک از گروههای سه نفری دانش آموزان سئوال شد که کدام دو نفر به هم شباهت دارند و چرا ؟

ج: فیلمی از کودکان با خصوصیات مختلف نشان دادند و واکنش کودکان را مشاهده کردند تا ببینند کدامیک از کودکانی که در فیلم دیده بودند شبیه به خود می دانند . با هر سه روش بسیاری از کودکان نمره های نسبتا ثابتی می آوردند . ( البته تقریبا یک سوم از کودکانی که همسالان و معلمانشان انان را به عنوان نامحبوب و ناتوان رتبه بندی کرده بودند خود را محبوب و توانا ارزیابی کردند .

عزت نفس بعضی از کودکان دست کم در مقایسه با ارزیابیهای دیگران زیاد است . احتمال دیگر این است که گزارش شخصی انان عزت نفسشان را بالاتر از انچه هست نشان می دهد . ( هنری ماسن 1373) .

بالا بردن عزت نفس اقدام پسندیده ای و احمقانه است اگر کسی با این کار مخالفت کند اما مسئله تقویت کردن عزت نفس نوعی مداخله ی انگیزشی است که تقریبا هیچ یافته ای وجود ندارد که نشان دهد عزت نفس اصلا چیزی را بوجود می آورد بلکه عزت نفس توسط مجموعه موفقیتها و شکستها به وجود می آید ... آنچه باید بهبود یابد عزت نفس نیست ، بلکه مهارتهای ما برای برخورد با دنیاست . ( سیگمن به نقل از مارشال ریو 1382) . افزایش عزت نفس موجب افزایش پیشرفت نمی شود بلکه افزایش پیشرفت موجب می شود که عزت نفس بیشتر شود .

افرادی که عزت نفس کمی دارند دچار اضطراب زیادی می شوند . برخی معتقدند که مهمترین فایده عزت نفس زیاد این است که از خود در برابر اضطراب محافظت می کند ( گرین برگ و همکاران 1992، سولون ، وپنیزینسکی 1991به نقل از مارشال ریو 1382) .

زمانی که افراد دارای عزت نفس بسیار زیاد متوجه می شوند که دیگران انها را مسخره می کنند به طرز غیر عادی آماده اقدامات پرخاشگری تلافی جویانه می شوند .

نیاز به پیشرفت باعث می شود که افراد قبل از مشارکت در تکلیف شاخس موفقیت خود را زیاد برآورد کنند ( ونیز 1974) .

افراد عادی پیشرفت زیاد عموما انتظارات پیامد بسیار خوشبینانه ای دارند در حالی که افراد دارای نیاز پیشرفت کم عموما انتظارات پیامد نسبتا بدبینانه ای دارند ، انها شانس موفقیت خود را دست کم می گیرند . همین الگو در مورد افراد دارای عزت نفس کم و زیاد مصداق دارد به طوری که افراد دارای عزت نفس زیاد از افراد دارای عزت نفس کم انتظارات پیامد بسیار خوشبینانه تری در سر می پرورانند .

**5-1-2: فواید عزت نفس بالا :**

برخی از فواید عزت نفس بالا عبارتند از :

1- پذیرش هر چه بیشتر خود و دیگران

2- آگاهی بیشتر از آنچه در زندگی می خواهیم

3- آرامش بیشتر و آمادگی بیشتر برای کنترل استرس

4- مثبت بودن و احساس شادی

5- اشتیاق و انگیزه و علاقه مندی بیشتر به زندگی

6- اطمینان داشتن به خود در همه فعالیتها

7- تبدیل مشکلات به مبارزه جوییها

8- تمایل بیشتر برای در میان گذاشتن احساسات با دیگران

9- توجه بهتر به دیگران

10- اشتیاق به داشتن مسئولیت بیشتر ، احساس کنترل بیشتر زندگی و استقلال بیشتر

11- احساس متعادل بودن

12- بهبود ظاهر و احساس سر زندگی و پاره ای موارد دیگر .

تحقیقات مربوط به عزت نفس اغلب ناکام و دلسرد کننده است چون درجه رضایت شخصی با تعداد بیشماری از عناصر تشکیل دهنده عملکرد ذهنی همراه است . پژوهشگران علاقه خود به مطالعه عزت نفس را از دست داده اند . اما نباید این واقعیت را ندیده بگیریم که اگر بخواهیم رفتار یک شخص را در تعداد زیادی از موقعیتها پیش بینی کنیم و تنها یک آزمون روانی در اختیار داشته باشیم این آزمون حتما باید یک آزمون عزت نفس باشد تا بتوانیم اکثر اطلاعات مورد نیاز را بدست آوریم .

عزت نفس با توانایی سازگاری همراه است . کسانی که عزت نفس بالایی دارند در مقایسه با کسانی که از عزت نفس پایینی برخوردارند بهتر می توانند با موقعیتهای مختلف سازگار شوند . افرادی که عزت نفس پایین دارند از احساس تند خویی ، اختلال رفتاری و اندوه رنج می برند . همچنین این افراد از بی خدایی و سندرمهای روان – تنی شکوه می کنند . عزت نفس مخصوصا در روابط متقابل اشخاص بهتر خودنمایی می کند . کسانی که نسبت به خود دید خوبی دارند دیگران را دوست دارند و ضعفهای خود را بهتر می پذیرند . این افراد به دلیل احساسات مثبتی که به دیگران دارند و انها را می پذیرند بهترین دوستان را به دست می آورند . در واقع کسی که مثبت و راحت باشد کاری می کند که دیگران نیز در ارتباط با او مثبت و راحت می شوند . طبیعتا دارندگان این ویژگی برای مردم بسیار جذاب می شوند و در نتیجه دیگران هم در محیط اجتماعی و هم در محیط کار دور او حلقه می زنند .

هر چند امروزه اصطلاح عزت نفس را در مکالمات روزمره کمتر به کار می بریم مفهوم عقده خود کم بینی را که می تواند با عزت نفس پایین مترادف باشد بهتر می شناسیم . ذهن ها کوچک مولف کتاب بسیار ارزشمند درباره ی عزت نفس معتقد است که عقده خود کم بینی هفت شاخص دارد که عبارتند از :

1- حساسیت نسبت به انتقاد

2- واکنش نامناسب در مقابل خوش خدمتی

3- نگرش بیش انتقادی

4- تمایل به سرزنش کردن

5- احساس آزار

6- احساسات منفی نسبت به رقابت

7- تمایل به انزوا و کم رویی ( گنجی 1381) .

عزت نفس در دوران نوجوانی پیامدهای مهمی دارد . بین عزت نفس زیاد و موفقیت تحصیلی و کانون کنترل درونی یعنی احساس در اختیار اشتن زندگی رابطه وجود دارد ( چاپ ، فرتمن وراس ، 1997، نقل از پاول 1381) .

نوجوانی که عزت نفس زیادی دارند کمتر دغدغه جلب تایید همسالان خود را دارند و کمتر تحت تاثیر فشارهای آنان قرار می گیرند ( تورن و میخاییلو 1996) .

عزت نفس زیاد با روابط میان قوی صمیمانه تر و مثبت تر نیز رابطه دارد . بین عزت نفس کم و افسردگی ، بزهکاری ، مصرف مواد و نتیجه گیریهای ضعیف تحصیلی رابطه هست ( زیمرمن ، کاپلند شوپ و دیمن 1996) .

محققان در حال تحقیق در مورد عزت نفس درد دوران نوجوانی متوجه دوروند می شوند نخست ان که عزت نفس در دوران نوجوانی از یک ثبات متوسط برخوردار است ( آلساکروآلوز 1992) .

نوجوانی که عزت نفس زیاد یا کم دارند کماکان در دوران نوجوانی همین روند را طی می کنند ولی همین ثبات متوسط باعث می شود تا حدی امکان تغییر فراهم آید . عزت نفس برخی افراد تغییرات قابل توجهی می کند ( بلاک و رابیز 1993 ؛ هیوش و دوبویس 1991) . روند دوم از این قرار است که مردها به طور کلی بعد از اوایل نوجوانی از عزت نفس بیشتری برخوردار می شوند ( بولوگینی ، هالفون 1996) در اواسط و اواخر نوجوانی تعداد دخترانی که عزت نفس کمی دارند بیشتر است . در حالیکه عزت نفس پسرها بین اوایل نوجوانی تا اوایل بزرگسالی افزایش می یابد ، بسیاری از دختران از نعمت این افزایش عزت نفس محروم می مانند . ( بلاک و رابینز 1993) . یکی از دلایل عزت نفس پسرها به تصویر بدنی بر می گردد که برای پسرها مثبت تر از دختر هاست . همچنین تا حدودی به پیامهای ارزش بیشتری قایل است و تاکید زنان بر دلسوزی و کمک کردن را کم اهمیت می داند ( پاول اس کاپلان 1381) .

**6-1-2: تعاریف نظری پرخاشگری :**

به هر گونه رفتار معطوف به هدف آسیب رساندن یا مجروح ساختن موجودی دیگر که به منظور اجتناب از رفتاری مشابه بر انگیخته می شود پرخاشگری اطلاق می گردد . پرخاشگری تلویحا به قصد آسیب رساندن نیز دلالت می کند که این قصد را باید از اتفاقات پیش و پس از عمل پرخاشگری استنباط نمود در بعضی موارد اثبات قصد آسیب رساندن به دیگری ساده است . پرخاشگران غالبا به تمایل خود برای آسیب رسان به دیگران اعتراف کرده و در صورت عملی نشدن قصدشان ابراز یاس می کنند . پرخاشگری گاهی معطوف به خود نیز هست و در بسیاری از موارد ناخوداگاه شکل صدمات یا تصادفات را پیدا می کند ( کاپلان ، سادوک 1371) .

**7-1-2: پرخاشگری :**

همه جوامع راههایی بیابند تا مانع از ان شوند که اعضای ان یکدیگر را بکشند یا به هم آسیب برسانند . همه مردم رفتار پرخاشگرانه را تا اندازه ای کنترل می کنند ولی از لحاظ ارزشی که برای ان قائلند و میزان محدود کردن ان با هم فرق دارند ( باندورا 1977).

**8-1-2: تعاریف پرخاشگری و اعتقادات نظری متفاوت روان شناسان :**

روان شناسانی که اعتقادات نظری متفاوتی دارند در مورد چگونگی تعریف پرخاشگری اساسا با هم توافق ندارند . موضوع اصلی این است که باید پرخاشگری را بر اساس پیامدهای قابل دیدن ان تعریف کنیم یا بر اساس مقاصد شخصی که ان را نشان می دهد . بعضی پرخاشگری را رفتاری می دانند که به دیگران آصسیب می رسانند یا بالقوه می تواند آسیب برساند . پرخاشگری ممکن است بدتی باشد ( زدن ، لگد زدن ، گاز گرفتن ) بالفظ ( فریاد زدن ، رنجاندن ) یا به صورت تجاوز به حقوق دیگری ( مانند چیزی را به زور گرفتن ) . نقطه قوت این تعریف عینی بودن ان است : به رفتار قابل مشاهده اطلاق می شود . نقطه ضعف ان این است که شامل بسیاری از رفتارهایی است که ممکن است به طور معمول پرخاشگری تلقی نشود . اگر کودکی در را با لگد باز کند و با این کار به شخصی که پشت در ایستاد آسیب برساند معمولا به این کار پرخاشگری نمی گوییم مگر اینکه کودک از پیش بداند که کسی پشت در ایستاده است . ( هنری ماسن 1373)

بر طبق تعریفی دیگر پرخاشگری رفتاری است که به قصد آزار کسی یا آسیب رساندن به چیزی ابراز می شود در این تعریف نیت فرد پرخاشگر مستتر است ولی شاید این تعریف کمتر عینی باشد زیرا می توان از نیات فرد استنباطات مختلفی کرد . کودکی که کودک دیگر را از تاب به پایین پرتاب می کند تا خودش سوار تاب شود قصد آزار ان کودک را ندارد ولی دیگران رفتارش را پرخاشگرانه می دانند . پرخاشگری را باید از برات ورزی متمایز دانست . برات ورزی ، دفاع از حقوق یا متعلقات ( مانند ممانعت کودک از این که کسی اسباب بازیش را بگیرد ) یا بیان امیال و آرزوها را در بر می گیرد . مردم معمولا شخص با جرات را پرخاشگر می دانند . مثلا ممکن است بازاریابی را که با سماجت با مردم برخورد می کند و جواب را به سادگی نمی پذیرد پرخاشگر بدانند ولی این شخص با جرات است نه پرخاشگر .

یکی از کارکردهای اجتماعی کردن کودک این است که به انان راههای جامعه پسند با جرات بودن را نشان می دهد و باعث می شود که از پخاشگری غیر قابل پرهیز کنند . ( هنری ماسن و دیگران 1373) .

**9-1-2: سه تعبیر کلیدی از رفتارهای پرخاشگرانه :**

در تحقیقات دانشگاهی رفتارهای پرخاشگرانه را به سه تعبیر کلیدی معرفی کرده اند :

1- نوعی رفتار تجاوز گرانه است .

2- مستلزم سوء استفاده منظم از قدرت است .

3- در یک مدت زمان طولانی رخ می دهد . ( شارب ، آقا جانبگ ولو ، کاوی 1379) .

و نیز پرخاشگری عبارت است از عدم کنترل رفتار در برابر موقعیتهای ناخواسته که به دو صورت است : وسیله ای ، که در جهت رسیدن به هدف است و پرخاشگری خصمانه ؛ رفتاری که به قصد آسیب رساندن است . ( میثمیان 1376) .

پرخاشگری آشکار : که به صورت کلامی مثل مسخره کردن ، زور گویی ، بد گویی و غیر کلامی مثل حملات فیزیکی ، هل دادن و کتک زدن است ( شارب ، کاوی 1379) . پرخاشگری ارتباطی که به صورت قهر کردن ، خراب کردن موقعیت کودک پیش دیگران ، حذف کردن از فعالیت و بازی نکردن با کودک توسط کودک دیگر است .

**10-1-2: پیشینه نظری پرخاشگری :**

 قبل از آغاز نظریه های علمی مربوط به روان شناسی کودک در این زمینه کلیه فرضیه ها از یک وجه اشتراک برخوردار بودند . بدین معنی که توجه صرفا به آنچه طفل در گذشته بوده و یا در آینده خواهد شد مبذول می گردید و به وضع حال کودک توجه چندانی نمی شد . به عبارت دیگر کودک را به عنوان یک طفل هر گز مورد توجه قرار نمی دادند . گوئی دوران کودکی زمانی زودگذر است و قابل توجه نیست ، البته نظراتی غیر از این نیز وجود داشت . برای مثال : افلاطون اهمیت آموزش و پرورش در دوران کودکی اشاره کرده و این را در سازگاری کودک مهم می داند . این مقتع به کسب ادب و دانش در سنین کودکی تاکید می ورزد و معتقد است ثمره این کار در بزرگسالی مشهود می شود . خواجه نصیر الدین طوسی نیز شروع تربیت کودک را از همان ابتدا قبل از انکه اخلاق تباه شود مورد تاکید قرار داده وی معتقد است که نقاط قوت کودک را باید تقویت کرد ( نجاتی 1367) .

در قرون وسطی طفل را به صورت بالغی ناپخته تلقی می کردند . حتی تا قرن 15 و 16 چنین نظریه ای وجود داشته است و از اطفال انتظار رفتار بزرگسالان را داشتند . کودکان را موجودات بی گناه محسوب نکرده و انها را از تجاوزات وحشیانه دور نگاه نمی داشتند قرنها طول کشید تا بشر توانست به این مهم پی ببرد که کودک ویژگیهای خاص خود را دارد و ویژگیهایی که دائما در حال تغییر و نفول است از طرفی پیشرفتهای علمی و صنعتی و شتاب روز افزون تکنولوؤی و سوء مصرف برخی از این مظاهعر اگر چه به ظاهر آسایش مکانیکی را برای بشر به ارمغان آورده ولی به همان اندازه نیز به التهابها و اغتشاشات فکری او دامن زده است که نمودار بارز این استرسها در جوامع بشری پرخاشگری است .

در مقدمه هر عمل پرخاشگرانه یک انفعال خشم وجود دارد و با شدت پیدا کردن این انفعال است که عمل پرخاشگرانه بروز می کند . البته در بین صاحبنظرتان نظرات متفاوتی در این زمینه وجود دارد که در اینجا می توان انها را به دو گروه تقسیم کرد :

1- معتقدان به ذاتی بودن پرخاشگری

2- معتقدان به اثرات محیط و یادگیری بر پرخاشگری

مشاهده فجایعی که انسانها نسبت به یکدیگر مرتکب شده و می شوند سبب شده تا عده ای از صاحبنظران از این نظر دفاع کنند که پرخاشگری در انسان جنبه ذاتی و فطری دارد از میان انها دو چهره معروف فروید واضع مکتب روان تحلیل گری ولورنز جانور شناس سوئدی را می توان نام برد که هر دو به ذاتی بودن پرخاشگری در انسان اعتقاد دارند . هر دو معتقدند که پرخاشگری به عنوان یک نیرویی نهفته در انسان دارای حالت هیدرولیکی است یعنی به تدریج در شخص متراکم و فشرده می شود و نیاز به تخلیه پیدا می کند به نظر لورنز گاهی این انرژی پرخاشگری است . از نظر فروید پرخاشگری در انسان نماینده غریزه مرگ است که در مقابل غریزه زندگی ما را در جهت ارضای نیازها و حفظ بقاء هدایت می کند . غریزه ی مرگ به صورت پرخاشگری می کوشد به نابود کردن و تخریب بپردازد . این غریزه چنانچه بتواند دیگران را نابود می کند و از بین می برد و اگر نتواند دیگران را هدف پرخاشگریب و تخریب خود قرار دهد به صورت خود آزاری و خود کشی جلوه گر می شود ( اکبری 1381) .

اما لورنزا با وجود آنکه مانند فروید پرخاشگری را ذاتی و هیدرولیکی می داند بر خلاف وی آن را سازنده و مثبت تلقی می کند . به نظر لورتز پرخاشگری بویژه در حیوانات وسیله ای است برای حفظ حریم قلمرو زندگی و طبعا حیات موجود زنده علاوه بر این پرخاشگری حیوانات نتیجه اش مغلوب شدن حیوانات ضعیف و باقی ماندن حیوانات قوی تر و سالم تر و در نتیجه ایجاد سنلهای سالم تر و بهتر است . هر چند کارهای لورنز بیشتر روی حیوانات متمرکز بوده اما نظرات او در مورد پرخاشگری انسان بیشتر مورد بحث و مجادله انگیز بوده است ( جلالی سردرودی 1376 نقل از اکبری 1381) .

تحقیقات بندورا (1973) نشان داده که پرخاشگری کاملا جنبه تقلیدی دارد و از راه مشاهده کسب می شود و نمی تواند پایه ذاتی داشته باشد . در آزمایش معروف بندورا عده ای از کودکان به مشاهده شخصی پرداختند که با عروسکی رفتار کلامی و عملی پرخاشگرانه داشت این حالت هم به صورت زنده یعنی مدل واقعی و هم بصورت فیلم و هم به صورت کارتون برای کودکان نشان داده شد و مشاهده گردید که کودکان تماشاچی وقتی با عروسک مزبور تنها گذاشته شوند همان رفتار پرخاشگرانه را که مدل و سر مشق با عروسک انجام می دهند و در این میان تاثیر کارتون و مدل واقعی به ترتیب از همه بیشتر بود . علاوه بر این مشخص شد که وقتی مدل یا سر مشق به خاطر پرخاشگری خود با عروسک مزبور مورد تشویق و پاداش قرار می گیرد اثر آموزش پرخاشگرانه او بر روی بچه ها بیشتر می شود و هنگامی که مدل را به خاطر پرخاشگری مورد تنبیه قرار می دهند تقلید کودکان از وی کاهش می یابد . بدین ترتیب پرخاشگری نه به عنوان یک پدیده ذاتی بلکه به عنوان رفتاری که آموختنی بوده و از الگوهای یادگیری تبعیت می کند مطرح می شود .

پرخاشگری به طور کلی به تخریب ، قتل ، هتک حرمت ، اعتراض اجتماعی ، دفاع از خود و به همه ی رفتار های تهاجمی اطلاق می شود . خواهر و برادری که با هم زد و خورد می کنند ، زدو خوردهای پلیس با مجرمین ، والدینی که فرزند خود را می زنند ، بچه هایی که در خیابان با هم دعوا می کنند ، زن و شوهری که با هم نزاع می کنند همگی رفتار پرخاشگرانه خوانده می شوند ( کاپلان سادوک 1988) .

متخصصین بهداشت روانی هنگام مطالعه در زمینه پرخاشگری با سئوالهایی روبرو می شوند که چرا پرخاشگری روی می دهد ؟ علت آن چیست ؟ برای آن چه می توانیم بکنیم ؟ در تلاش برای جواب به این سئوال صاحب نظران حد اقل به دو حقیقت رسیده اند :

1- پرخاشگری می تواند در کسانی وجود داشته باشد که اعتدال روانی ندارند .

2- پرخاشگری به غیر از علتهای اجتماعی و اخلاقی دلیل بیولوژیکی نیز دارد .

در زمینه تعریف پرخاشگری توافق نظر وجود ندارد . موضع اصلی اختلاف این است که پرخاشگری را بر اساس پیامدهای قابل مشاهده آن تعریف کرد یا بر اساس مقاصد شخصی که آن رفتار نشان می دهد .

بعضی روان شناسان بین پرخاشگری حضمانه که تنها به قصد صدمه زدن انجام می شود و پرخاشگری وسیله ای که هدفش بدست آوردن پاداش است ، نه صدمه به دیگری فرق می گذارند ( هینگارد و همکاران 1366) .

به همین دلیل محققان پرخاشگری نوع وسیله ای را مربوط به کودکان و نوع خصمانه آنرا بیشتر در مورد بزرگسالان بکار می برند .

11-1-2: پرخاشگری از دید روان شناسان اجتماعی :

روان شناسان اجتماعی به مطالعه پرخاشگری پرداخته و کوشیده اند تا ماهیت و دلیل آن را درک کرده و روشهای کنترل رفتار پرخاشگرانه را دریابند به این امید که دستاوردهای علمی آنها در این زمینه به ساختن جهانی صلح آمیز کمک کند . تروریسم ، قتل ، جنگ ، بچه آزاری ، تجاوز به عفت ، و خشونت و پرخاشگری همیشه بخش مشترکی از زندگی اجتماعی انسان را تشکیل می دهد در این میان پرخاشگری رفتاری است که قصد آن آزار رسانیدن به فرد دیگری است ( مقدم 1998، بارون و بیرن 1987، اروسون 1367) پرخاشگری بخش مشترکی از زندگی اجتماعی است زیرا کمتر کسی را می توان یافت که با بیان هایی تند و انتقادهای شدید به دیگران آزار نرساند یا در هنگام خشم ، رفتار خشن نداشته باشد و یا ممکن است فردی برای تلافی از دشمن منتظر فرصت مناسبی باشد تا کینه خود را خالی کند . افزون بر این شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهد بیشتر مردم تا کنون سبب ارتکاب برخی از اشکال پرخاشگری در خانواده شده اند ( بارون و بیرن 1987، نقل از احمدی 1382) .

پرخاشگری یکی از واکنشهایی است که در برخورد با ناکامی و محرومیت از خود نشان می دهد و همیشه با به هم خوردن تعادل جسمی و روانی حتی بطور موقت هم که شده با علائمی مانند تپش قلب ، بالا رفتن فشار خون ، ازدیاد تعداد ضربان قلب ، زیاد شدن نیروی جسمانی همراه است .

واتسون ، موسس و بنیان گذار مکتب رفتار گرایی ، عقیده دارد که انسان با سه غریزه پرخاشگری ، عشق و ترس به دنیا می آید . به تجربه ثابت شده است که نخست : شدت پرخاشگری اغلب با شدت ناکامی رابطه مستقیم دارد . مثلا کودک هر چه گرسنه تر باشد بیشتر گریه می کند .

دوم : پرخاشگری در مواقع رسیدن به هدف و نزدیک شدن به ان شدت بیشتری دارد . ( در مسابقات ورزشی این موضوع کاملا به چشم می خورد ) .

سوم : شدت تهاجمی به دفعات تکرار ناکامی بستگی دارد . مسلم است کسی که چندین بار شکست خورده در دفعات بعدی بیشتر احساس ناراحتی می کند .

چهارم : شدت حالات تهاجمی به نوع ناکامی بستگی دارد . مثلا اگر کسی زور بگیرد و حق کسی را پایمال کند حالت تهاجمی فرد متقابل بیشتر خواهد شد . برخی می گویند : تنبیه کردن ممکن است باعث جلوگیری از پرخاشگری شود که صحیح به نظر نمی رسد ، زیرا تنبیه کردن باعث شدت ناکامی و در نتیجه شدت پرخاشگری می شود که ممکن است به صورت مختلف تظاهر کند مانند جبران ، تلافی ، فرار و ... ( میلانی فر1370) .

تجربیات سی برس نشان داده که کودکان کودکستانی که نسبت به همسالان خود رفتار پرخاشگرانه تری بروز می دهند دارای والدینی پرخاشگر بوده و بیشتر مورد تنبیه و شمانت انان قرار می گیرند . کودکان افسران ارتش و نیروهای مسلح و انتظامی پرخاشگری را بیشتر از سایر کودکان نشان می دهند .

**12-1-2: تغییرات رشدی :**

کودکان در 12 ماهگی وقتی با هم هستند شروع به ابراز رفتار پرخاشگرانه وسیله می کنند رفتار پرخاشگرانه انها غالبا به خاطر اسباب بازی و متعلقات دیگر است و در ارتباط با همسالان ابراز می شود . کودکان همچنان که به سالهای پیش از مدرسه و مدرسه نزدیک می شوند کمتر دست به اعمال پرخاشگرانه می شنند و در نوع پرخاشگری انان هم تغییراتی ایجاد می شود یعنی وقتی که پرخاشگری ابراز می شود غالبا خصمانه است و کمتر وسیله ای است و وقتی که به کسی حمله لفظی یا بدنی می شود بیشتر احتمال دارد که با قصدی خصمانه این کار انجام شده باشد . پرخاشگری لفظی ، دست کم در سالهای قبل از مدرسه با افزایش سن افزایش می یابد .

کودکانی که به شدت پرخاشگرند نه تنها به دفعات بیشتری پرخاشگری می کنند بلکه رفتارشان از لحاظ کیفی هم با سایر کودکان تفاوت دارد و رفتار پرخاشگرانه شان شدید تر و طولانی تر از کودکان دیگر است

**13-1-2: ثبات پرخاشگری :**

هر چند که پرخاشگری کودکان از موقعیتی به موقعیت دیگر فرق می کند ولی کودکان از لحاظ تداوم رفتار پرخاشگرانه در طول زمان با هم فرقد دارند . کودکانی که در سالهای اولیه به شدت پرخاشگرانه به احتمال زیاد در جوانی و بزرگسالی هم پرخاشگر خواهند بود و کودکانی که پرخاشگر نیستند به احتمال زیاد در بزرگسالی هم پرخاشگر نخواهند بود .

بعضی از مطالعات نشان می دهد که ثبات پرخاشگری دختر ها در طول زمان کمتر از پسرهاست و چند مطالعه دیگر نشان داده که دختر ها و پسرها از این لحاظ تفاوتی ندارند ( هنری ماسن و دیگران 1373) .

ثبات پرخاشگری نشان می دهد که والدین ، معلمان ، و سایرین باید از همان ابتدا که کودک در حدی مشکل آفرین پرخاشگر است مداخله کنند ( فاگوت و هاگان 1982) .

14-1-2: ادراک مقاصد دیگران و رفتار پرخاشگرانه :

کودکان در مورد پرخاشگری دیگران بر حسب اینکه ان را عمدی یا تصادفی بدانند قضاوتهای نتفاوتی می کنند و بر اساس نوع قضاوت خود واکنش نشان می دهند . مطالعه ای که پسرهای بسیار پرخاشگر مقایسه می کند نشان می دهد که پسرهای پرخاشگر احتمالا از مقاصد دیگران درکی متفاوت از پسرهای غیر پرخاشگر دارند .

**15-1-2: تفاوتهای جنسیتی :**

پسرها پرخاشگر تر از دختران هستند . این تفاوت در غالب فرهنگها و تقریبا در همه سنین و نیز در غالب حیوانات دیده می شود . پسرها بیشتر از دخترها پرخاشگری بدنی و لفظی دارند ( مک کوی و جکلین ، 1974،1980، پارک و اسلابی ؛1983 ، به نقل از هنری ماسن 1373) . از سال دوم زندگی این تفاوتها آشکار می شود . بر اساس مطالعات مشاهده ای در مورد کودکان نوپای بین سنین 1 تا 3 سال تفاوتهای جنسیتی از لحاظ تعداد پرخاشگری بعد از 18 ماهگی ظاهر می شود و قبل از آن اثری از ان نیست ( فاگوت و هاگان ، 1982) ( همان منبع) .

پسرها بخصوص هنگامی که به انها حمله می شود یا کسی مخل کارشان می شود تلافی می کنند . در مطالعه مشاهده ای در مورد کودکان پیش از مدرسه پسرها فقط اندکی بیش از دخترها مورد حمله قرار گرفتند ، ولی دو برابر دختر ها تلافی کردند ( پارک و اسلابی ،1983، به نقل از هنری ماسن 1373) .

چه چیزی این تفاوتهای جنسیتی را توجیه می کند ؟

بعضی از نظریه پردازان معتقدند که ثبات تفاوتهای جنسیتی در همه فرهنگها و همه حیوانات دیده می شود از شواهد محکم در اثبات دخیل بودن عوامل بیولوژیکی است . البته مطالعاتی که رابطه بین هورمون های جنسی و پرخاشگری را می آزماید نتایج مبهمی در بر داشته است شاید اینکه پسر بچه بالقوه پرخاشگر است یا می تواند آن را بیاموزد علت فیزیولوژیکی داشته باشد ولی محققان در مشخص کردن اینکه نظام زیست شناختی تا چه حد در این مسئله دخالت دارد چندان پیشرفتی نداشته اند تجربه اجتماعی پسرها و دختر ها از لحاظ پرخاشگری کاملا متفاوت است پرخاشگری جحشی از قالب رفتاری مردانه است و غالبا از پسرها انتظار رفتار پرخاشگرانه می رود و به طور تلویحی تشویق می شود .

**16-1-2: الگوهای خانواده و پرخاشگری :**

والدین کودکان به شدت پرخاشگری غالبا به هنگام اعمال قواعد معیارها خشونت دارند و پرخاشگرند . معمولا در این گونه خانواده ها اختلافات جزیی تبدیل به مسئله ای عمده می شود . والدین معمولا در این خانواده ها در به اجرا در آوردن قواعد شیوه ثابت و روشنی ندارند . نمایش خشونت در وسایل ارتباط جمعی تیز به رفتار پرخاشگرانه به خصوص در افرادی که مستعد پرخاشگری هستند ، دامن می زند . ( هنری ماسن و همکاران 1373).

**17-1-2: عوامل تعیین کننده پرخاشگری :**

عوامل اجتماعی

ناکامی : تنها عامل بسیار مهم که افراد را به پرخاشگری وا می دارد ناکامی است . پذیرش وسیع این دیدگاه از نظریه ناکامی پرخاشگری جاندالرد مایه میگیرد که در فرم ابتدایی خود معتقد بود که

1- ناکامی همیشه منجر به پرخاشگری می گردد

و

2- پرخاشگری همیشه ناشی از ناکامی است .

البته این که معلوم شد که افراد ناکام همیشه با افکار ، کلمات و اعمال پرخاشگرانه به ناکامی خود واکنش نشان دهند و ممکن است واکنش های گوناگون داشته باشند مانند کناره گیری ، افسردگی و غیره ... و نیز مشخص شده که تمام پرخاشگریها از ناکامی ناشی می شود . مثال : بوکس باز ها و فوتبالیست ها در واکنش به محرکهای گوناگون رفتار پرخاشگرانه نشان می دهند .

بررسی دقیق قرائن نشان می دهد که نقش ناکامی در به وجود آوردن یا نیاوردن پرخاشگری بطور عمده به دو عامل بستگی دارد :

1- ناکامی زمانی موجب افزایش پرخاشگری می گردد که نسبتا شدید باشد .

2- ناکامی زمانی بیشتر احتمال دارد پرخاشگری بوجود آورد که ناحق و استبداد رای تلقی می شود تا منصفانه و به حق .

تحریک مستقیم از طرف دیگران :

قرائن موجود حکایت از آن دارد که بدرفتاری و اهانت کلامی دیگران غالبا عامل عمده ای در آشکار ساختن اعمال پرخاشگرانه در شخص است .

**18-1-2: مواجه شدن با مدلهای پرخاشگر :**

رابطه بین پرخاشگری و قرار گرفتن در معرض خشونت های تلویزیونی مواد توجه فراوان قرار گرفته است . هر چه کودکان فیلم های خشن تری را در تلویزیون تماشا کنند . خشونت بیشتری نسبت به دیگران نشان خواهند داد . و با گذشت زمان این رابطه عمیق تر می شود که ناشی از تاثیر تراکمی خشونت وسایل ارتباط جمعی است .

**19-1-2: عوامل محیطی :**

تاثیر آلودگی هوا : گزارش شده که قرار گرفتن در معرض بوهای مضر نظیر بوهایی که از کارخانه های سازنده مواد شیمیایی با سایر مراکز صنعتی خارج می شود ، می تواند موجب تحریک پذیری افراد و در نتیجه پرخاشگری گردد .

تاثیر سروصدا : در چندین مطالعه گزارش شده است افرادی که در معرض صداهای بلند و تحریک کننده قرار می گیرند ، خشونت مستقیم تری نسبت به افرادی که در معرض اینگونه شرایط محیطی نیستند از خود نشان می دهند .

تاثیر تراکم : بعضی از مزالعات نشان داده که تراکم بیش از حد ممکن است سطح پرخاشگری را بالا ببرد .

جدول 2-1: مکانیسمهای تاثیر خشونت تلویزیونی و سینمایی در رفتار تماشاگران : کاپلاک و سادوک 1371) .

|  |  |
| --- | --- |
| یادگیری از راه مشاهدات  | تماشاگران راه های تازه آسیب زدن را یاد می گیرند . روش هایی که قبلا در مجموعه رفتارهای آن ها جائی نداشت .  |
| رفع مصار | مهارهای تماشاگران در مقابل انجام اعمال پرخاشگران با مشاهده دیگران هنگام انجام اعمال مشابه تضعیف می شود .  |
| حساسیت زدایی | حساسیت تماشاگران نسبت به اعمال خشت و نتایج آن نشانه های رنج کشیدن قربانی کاهش می یابد . در نتیجه ، واکنش هیجانی آن ها در مقابل چنین تحریکاتی تضعیف شده یا از بین می رود .  |

عوامل موقعیتی :

**20-1-2: بالا بودن سطح تحریک فیزیولوژیک :**

برخی پژوهش ها حاکی است که تحریک شدید نای از علل گوناگون نظیر شرکت در فعالیت های مسابقه ای ، ورزش های سنگین و مشاهده فیلم های تحریک کننده موجب افزایش پرخاشگری آشکار می گردند .

تحریک جنسی و پرخاشگری : تحقیقات نشان داده است که تاثیر تحریک جنسی برپرخاشگری قویا بستگی به نوع مبناع شهواتی مورد استفاده برای ایجاد چنین واکنش ها و نیز ماهیت دقیق خود واکنش دارد وقتی منبع شهوت انگیز ملایم باشد مثلا تماشای عکس بدن های لخت جذاب ، میزان پرخاشگری پایین می آید اگر بی پرده تر باشد مثل فیلم های زوج هایی که به اعمال جنسی گوناگون دست می زنند سطح پرخاشگری بالا می رود .

**21-1-2: درد به عنوان عامل آشکار کننده :**

درد جسمی ممکن است عاملی برای تحریک سائل پرخاشگری گردد . انگیزه برای مضروب ساختن دیگران : چنین سائقی به نوبه خود ممکن است در مقابل هر هدف قابل وصول از جمله انهایی که هیچ وجه نقشی در ایجاد ناراحتی برای پرخاشگری نداشته اند . ظاهر گردد . این فرضیه علت پر خاشگری افرادی را که خود در معرض پرخاشگری قرار گرفته اند توجیه می کند ( کاپلان و سادوک ) .

**22-1-2: هورمون ها ، داروها و رفتار پرخاشگرانه :**

بعضی مطالعات سطح پرخاشگرای را به سندرم عدم حساسیت آندروژنی ( که در آن وابستگی به پروتئین دچار نقص بوده و منجر به ظاهر زنانه در اولاد مذکر می گردد ) و سندرم آدرنوژنیتال ( که در آن قشر آدرنال مادری جنین را در معرض سطوح بالای آندروژن های آدرنال قرار داده و موجب بروز خواص جنسیتی ثانوی مردانه در آن می گردد ) نسبت داده اند که خود را به صورت بازی های خشن و آشفته در دختران پسر نما ظاهر می سازد .

در مورد دارو ها و مواد شیمیایی کلیات زیر را می توان دخیل دانست .

مقادیر کم الکل پرخاشگری را مهار کرده و مقادیر زیاد آن موجب سهیل ابراز ان می گردد . تاثیر بار بیتورات ها نظیر الکل است اثر حاد آئروسل ها و حلال های تجارتی نیز مشابه الکل است . داروهای ضد اضطراب بطور کلی پرخاشگری را مهار می کنند هر چند پرخاشگری پاردوکسال گاهی مشاهده می شود ؛ وابستگی به ترکیبات تریاک ، با افزایش پرخاشگری رابطه دارد همین طور مصرف داروهای محرک ، کوکائین ، مواد توهم زا ، و مقادیر نزدیک به سمی حشیش . ( کاپلان و سادوک 1371) .

**23-1-5: داده های ژنتیک و رفتار پرخاشگر :**

مطالعات مربوط به دو قلوها : پژوهش روی دو قلو های یک تخمکی حاکی از وجود یک جزء ارشی در رفتار پرخاشگر است .

مطالعات دو دمانی : تعدادی از مطالعات نشان داده اند افراد متعلق به خانوادهه هایی که سابقه اختلالات روان پزشکی دارند بیشتر مستعد ابتلا به اختلالات روان پزشکی و دست زدن به اعمال خشن در مقایسه با افراد فاقد این سوابق هستند . کسانی که نمرات بهره هوشی پایین تر دارند به نظر می رسد بیشتر در معرض بزهکاری و دست زدن به پرخاشگری هستند تا کسانی که نمره بهره هوشی ان ها در حد طبیعی است .

تاثیرات کروموزومی : پژوهشی رفتاری مربوط به تاثیر کروموزوم ها به طور عمده بر ناهنجاری های کروموزوم های Xو Y میمر کز بوده اند به خصوص سندرم 47-xyy مطالعات اولیه حاکی است که افراد مبتلا به این سندرم با قد بلند و هوش پایین تر از حد متوسط مشخص هستند و بیشتر احتمال دارد که به دلیل اقدام به رفتار های ناشی جنائی زندان شده باشند . ( کاپلان – سادوک 1371) .

مطالعات بعدی نشان داد که سندرم 47-XYY ، حد اکثر در معدودی از مبتلایان در حصول رفتار خشونت آمیز سهیم است . و نیز گزارش شده که برخی از اختلالات متابولیک ذاتی ، که ریشه ارثی دارند و سلسله اعصاب را به طور فراگیر تحت تاثیر قرار می دهند ، با شخصت های پر خاشگر دارند . نمونه های آن عبارتن از : سندرم سان فیلیپو ( افزایش ذخیره موکوپلی ساکاریدها ) ، سندرم سپل میرفوکت ) ( اختلال ذخیره ای نورونی با افزایش ذخیره گانگیوزید ) و فتیل کتونوری . ( کاپلان – سادوک 1991) .

رفتار جامعه پسند و پرخاشگری :

یک تناقض که طریق مطالعات مشاهده ای در مورد رفتار کودکان پیش دبستانی آشکار شده این است که پرخاشگرترین کودکان اجتماعی ترین ( در کمک به دیگران مشارکت و همدردی ) آنانند . ( فرایدریچ و استاین 1973-1975 ، نقل از ماسن 1373) .

چرا اجتماعی ترین کودکان پرخاشگر ترین آناند ؟ شاید یک پاسخ به این سئوال این باشد که بعضی از کودکان اصلا اجتماعی تر از دیگرانند و از این رو همه انواع رفتارهای اجتماعی بیشتر از دیگران از آنان سر می زند تحلیلی جدید تر نشان می دهد که کودکان که در حد معتدلی پرخاشگرند غالبا مهربانند و به دیگران کمک می کنند و ان هایی که بیشتر از اندازه پرخاشگرند کمتر رفتار جامعه پسند دارند ( راک – یارو و دیگران 1983 نقل از ماسن 1373) . علاوه بر این این الگو در وهله اول در کودکان پیش دبستانی آشکار است . در سال های اولیه کودکان رهبری و تسلط بر گروه همسالان را از طریق پرخاشگری بدنی و کلامی و نیز از طریقی غیر پرخاشگرانه و با گفتن اینکه از دیگران چه می خواهند و با پافشاری بدون خشونت بر احقاق حق خود اعمال می کنند و بعد از بزرگتر می شوند می آموزند که راههای غیر قابل پرخاشگری مثل کتک زدن بچه های دیگر را از راههای قابل قبولند مثل هدایت کردن تشخیص دهند ( ماسن و همکاران 1373) .

**24-1-2: اسنادها و رفتار پرخاشگرانه :**

یک تفاوت جالب بین کودکان پرخاشگر و غیر پرخاشگر این است که کودکان پرخاشگر سوگیری بیشتر در تفسیر علل تعاملات اجتماعی نشان می دهند . ( مایلیچ و داج، 1984، نقل از نجاریان 1381) . در موقعیت هایی که علت آن آشکار نیست برای مثال خوردن توپ به ان ها از پشت سر به احتمال بیشتری آن ها عمل را خصوصیت آمیز تعبییر می کنند . گاهی ممکن است این پاسخ معلول تجارب گذشته باشد . ( نجاریان و همکاران 1381) .

افراد پرخاشگری که دارای شخصیت منفعل هستند عادتا در قبال درخواست برای عملکرد کافی هم در شغل و هم در زندگی اجتماعی مقاومت نشان می دهند اگر چه ان ها مهارتهایی برای رفتار موثر تر دارند عمل خود را با مسامحه ، بی کفایتی عمدی ، کله شقی ، و (( فراموش کاری )) تخریب می کنند . از تقاضاهایی که از آن ها می شود می رنجیدنند اما بیشتر به جای بیان این احساسات خشم خود را از طریق مقاومت منفعلانه ابزار می کنند . ( نجاریان و همکاران ، 1381)

**26-1-2: نظریه ها و دیدگاههای مختلف در خصوص پرخاشگری :**

الف : نظریه روانکاوی :

سرد مدار این مکتب فروید است که معتقد است رفتار انسان از دو دسته متضاد نشات می گیرد :

1- غریزه زندگی که به زندگی نیرو می بخشد .

2- غریزه مرگ که انسان را به نابودی می کشاند .

غریزه مرگ می تواند به شکل خود کشی و دیگر رفتارهای خود ویران گرانه متوجه درون شخص شود یا به صورت پرخاشگری به دیگران به سوی بیرون بروز نماید . طبق نظر فروید طلایه های رفتارهای پرخاشگری و جنسی را باید در آغاز زندگی کودک جستجو کرد ( هیلگارد واتکیسنون 1371) .

نیروی مرگ بوسیله تمام روانکاوان پذیرفته شده است . ملانی کلین معتقد است که عاطفه و محبت و کینه از همان آغاز هستی در کودک با یکدیگر در ستیزند . ( فدیوی زند 1373) . روانکاوان معتقدند که وقتی کودک از مکیدن شیر ناکام می شود دچار اوهام پرخاشگرانه می شود می خواهد مادر را دندان بگیرد .

ب: نظریه فیزیولوژیستها :

فیزیولوژیستها و زیست شناسان معتقدند که تغییرات هورمونی و بیو شیمیایی و اعصاب در پیدایش حالت پرخاشگرانه نقش فعال و اساسی دارند . تحقیقات نشان داده که تحریک ملایم ناحیه خاصی از هیپوتالغاموس حیوان موجب رفتار پرخاشگرانه می شود مثلا وقتی هیپوتالاموس گربه ای توسط الکترودها تحریک می شود حیوان عزش می کند و موهای بدنش راست می ایستد در پستانداران عالی الگوهای غریزی پرخاشگرانه بوسیله قشر مخ کنترل می شوند آدمیان نیز همانند حیوانات مجهز به برخی مکانیسمهای عصبی هستند که به انان امکان می دهد پرخاشگرانه رفتار کنند اما فعال شدن این مکانیسمها در اختیار کنترل شناختی است ، مثلا در برخی افراد که دچار آسیب مغزی هستند ممکن است به محرکی که به طور طبیعی رفتار پرخاشگرانه ایجاد نمی کند فرد پرخاشگرانه عمل کند در چنین مواردی نظارت قشر مخ مختل شده است .

ج) . نظریه یادگیری اجتماعی :

این نظریه به کنش متقابل بین رفتار و محیط کار تاکید دارد و به جای سائقهای غریزی بیشتر به الگوهایی از رفتار متمرکز است که فرد را برای کنار آمده با محیط در خود پرورش داده است . نوع رفتاری که از ما سر می زند تا حدودی تعیین کننده پاداش یا تنبیهی است که دریافت می داریم و این به نوبه خود بر رفتارمان اثر می گذارد ( اتکیسون – هیلگارد 1372) .

طبق نظریه یادگیری اجتماعی تجربه های نامطبوع به بر انگیختی هیجانی منجر می شود و این ضعف نظر از منشا آن معمولا در مواردی پرخاشگری را افزایش که محرکهای بر انگیزاننده پرخاشگری وجود داشته باشند .

ژان ژاک رسو ، بشر وحشی را اینگونه توصیف می کند (( انسان وحشی پاک نهاد در محیط طبیعی موجودی شاد ، نیکو و مهربان بود و این قید اجتماع است که او را مجبور به پرخاشگری و فساد می کند ( الیوت ارفسون 1370) .

بندورا در آزمایشهایی که انجام داده نشان داد که تقلید عامل مهمی در مدلهای پرخاشگری کودکان است او به شباهت قابل توجه رفتار کودکان و رفتار پدر و مادرشان تاکید می کند . ( خدیوی زند ، 1373) .

خلاصه این دیدگاه این است که پاسخهای پرخاشگرانه از طریق تقلید آموخته می شود . در تقلید کودک و نوجوان از بزرگسالان و نیز اشیاء و فیلمها پرخاشگری را می آموزد .

**27-1-2: تحلیل نظریه ها در زمینه پرخاشگری :**

پرخاشگری واقعیتی است که عمومیت دارد . در بدن انسان سازمان ویژه ای برای بروز پرخاشگری به کار می افتد این سازمان با تغییرات شیمیایی و هورمونی فعال می شود . عوامل اجتماعی موجب تغییر و جهت دادن به پرخاشگری می گردند . ( البته پرخاشگری در فرد می تواند با والاگرایی همراه شود و بصورت مفید در آید . ) یک سئوال مهم این است که آیا پرخاشگری فطری است یا آموخته شده ؟ جواب این است که با توجه به دیدگاههای ذکر شده می توان چنین استنباط کرد که دو نوع پرخاشگری وجود دارد :

الف : ذاتی

ب: آموخته شده

ولی نکته اساسی این است که این دو به شکل مطلق قابل تفکیک از یکدیگر نیستند بلکه ما برای سهولت آنها را تقسیم بندی می کنیم . این دو نوع پرخاشگری در دو انتهای یک پیوستار قرار می گیرند . بنابراین هر چه یادگیری نقش مهم تری در نمایانگری رفتار پرخاشگرانه بازی کند بیشتر به طرف پرخاشگری از نوع آموخته شده می رود و هر چه ذرات آن را تجلی دهد رفتار پرخاشگرانه به طرف حد پرخاشگری از نوع ذاتی می رود هر چه موجود متکامل تر می شود رفتار پرخاشگرانه آن کمتر بر پایه ذات قرار می گیرد و یادگیری اهمیت بیشتری پیدا می کند . بنابراین رفتار پرخاشگرانه انسان که از متکامل ترین موجودات است بیشتر از نوع یادگیری است تا ذاتی .

**28-1-2: شخصیت فعل پذیر – پرخاشگر :**

حالت بارز این نوع اختلالات شخصیت عصیان و مقاومتی است که شخص در برابر توقعات جامعه در انجام فعالیتهای حرفه ای یا اجتماعی از خود نشان می دهد البته این مقاومت غیر مستقیم بروز می کند و نه مستقیم . نتیجه این نوع رفتار همیشه عدم کفایت شغلی و اجتماعی است حتی هنگامی که شخص می تواند کفایت و لیاقت بیشتری از خود نشان دهد .

از انجا که این گونه افراد به نحو فعل پذیری پرخاشگری خود را بروز می دهند نامی برای ان در نظر گرفته اند . این پرخاشگری در رابطه با شغل از طریق رفتارهایی مانند به تاخیر انداختن کار ، تنبلی ، کم کاری ، لجاجت ، بی کفایتی عمدی و فراموشی حساب شده متجلی می گردد افرادی که دائما دیر به جلسات می آیند ، پرونده ها را گم می کنند و یا دائما وعده هایی می دهند که هیچگاه به مرحله عمل در نمی آید . از این جمله هستند ، غالبا افراد مبتلا به این اختلال دچار عدم اعتماد به نفس و به دیگران متکی می شوند آنها نسبت به آینده خود بد بین هستند و هیچ بینشی در این مورد که رفتار خود انها علت مشکلاتشان است ندارند . علت اصلی ایجاد این اختلال مخالفتها و ضدیتهای دائمی مزمن و شدیدی است که از طرف اولیاء و جامعه در دوران کودکی نسبت به کودک اعمال می شود این امر همچنین سبب می شود که کودک نسبت به افراد جامعه سخت غشمگین باشد اما چون از عواقب بروز خشم خود می ترسد از طریق غیر مستقیم و ظاهرا نامربوط از دیگران انتقام می گیرد و کینه و خشم خود را بدین طریق تسکین می دهد . این الگوی شخصیتی پس از استمرار در زمان و مکان و تقویت تثبیت می شود و برای شخص مبتلا به آن روال دفاعی جمعی می شود . ( شاملو 1373) .

**29-1-2: پرخاشگری خانوادگی :**

این نوع پرخاشگری به فشارهای فیزیکی و رئان منفی گفته می شود که معمولا نسبت به زنان و فرزندان اعمال می شود . پرخاشگری و خشونت فیزیکی در خانواده به شکل تنبیه بدنی و خشونت روانی به شکل توهین ، تحقیر ، به مسخره گرفتن و ایجاد محدودیت در ارتباط با برقرار کردن با دوستان و خویشاوندان اعمال می شود . روانشناسان اجتماعی در پژوهش های خود به این نتیجه رسیده اند که پرخاشگری و خشونت در بسیاری از خانواده ها رایج بوده و معمولا زنان و فرزندان همواره در معرض آزار و خشونت قرار می گیرند ( احمدی حبیب 1382) .

پژوهشهای رمان شناسان اجتماعی در مورد پرخاشگری پدر و مادر نسبت به فرزندان نشان داده است که بیشتر پدران و مادران از برخی شیوه های فیزیکی خشونت و کودک آزاری می کنند ( لانر 1983، استروس و دیگران 1980) بیشترین آزار و خشونت علیه فرزندان از سوی مرد ( پدر و شوهر مادر ) وارد می شود . همچنین بیشترین فراوانی پرخاشگری و خشونت در مورد فرزندان طلاق و اختلافات خانوادگی است . بدین معنی که فرزندان حاصل طلاق و اختلافات خانوادگی در معرض اذیت و آزار بیشتری بوده و بد رفتاری و رفتارهای خشونت آمیز در مورد آنها بیشتر انجام می شود . پرخاشگری و خشونت نسبت به فرزندان هنگامی که یکی از پدر و مادر یا هر دو آنها در معرض فشارهای روحی و روانی باشند بیشتر می شود اختلافات خانوادگی و جدایی از موردهایی است که پدر و مادر را در فشار و واکنش های غیر ارادی و واکنش های تند عصبی قرار می دهد .

پر خاشگری مردان نسبت به زنان به شکل فیزیکی مانند سیلی زدن ، تهدید با چاقو و اسلحه سرد و آسیب رساندن به وسایل منزل که متعلق به زن است خشونت روانی مانند بد رفتاری عاطفی ، توهین ، تحقیر ، تمسخر و دشنام دادن خشونت اجتماعی مانند محدود کردن روابط زن با خویشاوندان و دوستان ، قطع کردن تلفن و حبس کردن زن در خانه در تنگنا قرار دادن زن در هزینه های زندگی در برخی از خانواده ها مشاهده شده است ( احمدی حبیب 1382) .

فرزندان خانواده هایی که مردان نسبت به همسرانشان رفتار پرخاشگرانه دارند در آینده نسبت به انهایی که شاهد این رفتار ها نیستند خشن تر می شوند زیرا خشونت ، خشونت می آورد . ( استروس و دیگران 1980 نقل از احمدی ) افزون بر این افرادی که به طور فیزیکی در دوران کودکی به وسیله پدر و مادر مجازات می شوند نسبت به بچه هایی که به این شیوه تربیت نشده اند احتمالا با فرزندان خود بیشتر بد رفتاری می کنند بنابراین پرخاشگری و خشونت خانوادگی از تسلی به نسل دیگر منتقل می شود . ( احمدی 1382) .

عامل عمده پرخاشگری خانوادگی فشارهای روحی است . خانواده هایی که در سطح بالایی فشارهای روحی را تجربه می کنند احتمالا رفتار پرخاشگرانه زیاد تری دارند . فشار های روحی عمده ناشی از فشار زیاد فرزندان و افراد تحت تکفل مشکلات اقتصادی ، مرگ فرزندان و نازایی می باشد .

عامل دیگر پرخاشگری خانوادگی توزیع نابرابر قدرت میان زوجین است . خانواده هایی که تصمیماتشان را با مشارکت همه اعضای خانواده از راه بحث و گفتگو اتخاذ می کنند کمتر پرخاشگری می کنند ( صمدی 1382) .

**30-1-2: رویکردهای نظری به پرخاشگری :**

در پاسخ به این پرسش که چرا انسان مرتکب رفتار پرخاشگرانه می شود تبینات نظری متفاوتی در زمینه ی پرخاشگری انسان و دلیل آن مطرح است که شرح انها در زیر می آید .

پرخاشگری به عنوان رفتاری غریزی :

کهن ترین و شاید شناخته شده ترین تبیین در مورد پرخاشگری غریزه است که بیان می کند انسان به گونه ای نامشخص برای رفتار پرخاشگرانه برنامه ریزی می کند . مشهور ترین صاحب نظران این دیدگاه فروید است به باور فروید پرخاشگری عمدتا ناشی از سرکوب غرایز است که به سوی خود و آزار به خود متوجه شده و سپس به آزار دیگران می پردازد در این زمینه نظریه دیگری به وسیله ی لورنز ارائه شده است . بر اساس نظریه وی پرخاشگری از یک غریزه موروثی سرچشمه می گیرد که برخی از عامل های دیگر نیز در آن دخالت دارد .

نظریه های که پرخاشگری را به عنوان رفتار ذاتی می دانند نسبت به کنترل پرخاشگری بدبین می باشند زیرا که پرخاشگری جزیی از طبیعت انسان است و نمی توان آن را ریشه کم کرد .

پرخاشگری به عنوان یک سائق خارجی : بیشتر روانشناسان اجتماعی به این دیدگاه باور دارند که پرخاشگری جزئی از ماهیت انسان است و انگیزش برای آسیب رساندن و آزار رساندن به دیگران در ماهیت انسان وجود دارد را مردود دانسته اند .

آنها با این اظهاریه آغاز می کنند که پرخاشگری شکل مشترک رفتار انسانهاست . بر این اساس به نظر آنها رفتار باید جهانی و ناشی از گرایشهای انسان باشد . از سویی دیگر انها از وقوع بالای پرخاشگری استفاده می کنند تا از وجود غریزه پشتیبانی کنند برخی از روانشناسان اجتماعی از رویکرد دیگری پشتیبانی می کنند که مبتنی بر این پیش فرض است که پرخاشگری از یک سائق خارجی برای آسیب رساندن به دیگران ناشی می شود . این رهیافت در چند نظریه ی سائق در مورد پرخاشگری بازتاب شده است . ( برکویتز 1978، فثباچ 1984) .

بر اساس این نظریه شرایط خارجی متفاوت انگیزه ای نیرومند برای انجام رفتار خشونت آمیز ایجاد می کند سائق پرخاشگری به تهدید علقی علیه دیگران می انجامد . این نظریه اذعان می دارد که ناکامی سائق پرخاشگری را تحریک می کند و این سائق به هدفهای گوناگون به ویژه به منابع ناکامی حمبه کرده و آسیب می رساند .

**31-1-2: ویژگیهای پرخاشگری و خشونت :**

الف : بیشتر افراد بالغ که مرتکب پرخاشگری و خشونت می شوند چه اختلال روانی داشته باشند یا نه بیشتر احتمال دارد که خشونت خود را متوجه افراد آشنا و معمولا اعضاء خانواده سازند. این واقعیت نشان می دهد که خشونت توزیع بدون تبعیض ندارد و استثناء احتمالی بر این الگو خشونت گزارش شده در پسرهای نوجوان است که به آشناهای اتفاقی یا افراد غریبه معطوف می گردد .

ب: به استثناء اختلال شخصیت ضد اجتماعی ، تلاش برای شناسایی اختلالات شخصیتی خاص در بیماران پرخاشگر ناموفق بوده است . و بیماران پرخاشگر گروه ناهمگونی از سنخ های شخصیتی را تشکیل می دهند .

ج: گر چه علاقه فزاینده ای به تفاوتهای جنسی در استعداد برای ارتکاب خشونت ابراز شده است اما مطالعه بر روی افرادی که مدتهای طولانی در مراکز روان پزشکی بستری بوده اند نشان می دهد که شیوع خشونت مرد و زن تقریبا مشابه است ( کاپلان – سادوک 1371) .

**32-1-2: روشهای کنترل پرخاشگری :**

روان شناسی پرخاشگری را به طور نسبی قابل کنترل دانسته و روش های زیر را در کاهش پرخاشگری کار آمد می دانند .

1- مجازات : در طول تاریخ از تنبیه و مجازات به عنوان وسیله ای برای کاهش برخی از رفتارهای پرخاشگرانه مانند تجاوز جنسی و کودک آزاری استفاده کرده اند . اگر مجازات و تنبیه در شرایط ویژه ای شود می تواند در رفتار انسان کارآمد باشد این واقعیت به اثبات رسیده است که افراد با مشاهده پیامد رفتارهای دیگران تحت تاثیر قرار می گیرند . اگر افراد بدانند که دیگران برای برخی از رفتارهایشان پاداش دریافت کنند شاید گرایش بیشتری به آن نوع رفتارها پیدا کنند و بر عکس ، بنابراین اگر افراد بدانند که پیامد پرخاشگری مجازات خواهد بود گرایش کمتری به آن خواهند داشت .

2- تخلیه هیجان : کارمندی که از رفتار رئیس عصبانی است محکم بر روی میزش می کوبد و این کار سبب کاهش ناراحتی او از رئیسش می شود . بر حسب فرضیات تخلیه هیجان هنگامی که افراد ناراحت هستند از راه کنش های غیر مفید ولی نیرومند خشمشان فرو می ریزد و در نتیجه با کاهش سطوح ناراحتی کنش های پرخاشگرانه نیز کاهش می یابد .

3- نمایش فیلم های غیر خشن : اگر افراد در معرض کنش های خشونت آمیز به وسیله دیگران در فیلم های سینمایی و تلویزیون قرار بگیرند این امر پرخاشگرانه و خشونت را در بینندگان افزایش می دهد . به نظر می رسد که به گونه ای منطقی استدلال پذیر است که احتمالا برنامه ریزی مدل های غیر خشن در زمان ها و مکان های تهدید آمیز و خشن سودمند است .

4- آموزش مهارتهای اجتماعی : شاید یکی از دلایل پرخاشگری نبود مهارتهای اجتماعی افراد در ارتباط برقرار کردن با دیگران است . گاهی افراد نمی دانند که چگونه امیال و خواسته هایشان را با دیگران در میان بگذارند و در نتیجه گفتار و کردار آنها سبب خشم دیگران می شود . بنابراین آموزش مهارتهای اجتماعی و روش های مسالمت آمیر ارتباط می تواند پرخاشگری و خشونت را کاهش دهد .

مروری بر تحقیقات انجام شده در ارتباط با موضوع مورد مطالعه :

**33-1-2: الف : در ایران :**

تحقیق اقای مهدی میثمیان (1376) در شهرستان نی ریز انجام شده شامل 160 دانش آموز 14 تا 18 سال بوده که نتایج زیر را در پی داشته است :

1- اعمال تنبیه نوجوانان باعث بروز پرخاشگری می شود .

2- مشاهده رفتار پرخاشگرانه باعث بروز پرخاشگری می شود .

3- بی ارزش شمردن نوجوانان در زندگی زمینه بروز پرخاشگری را فراهم آورد .

4- حوادث ناخوشایند در زندگی نوجوانان باعث بروز پرخاشگری می شود .

کیانی (1383) هم در تحقیقاتش به این نتیجه رسیده که بین دختران و پسران دانشجو در پرخاشگری تفاوت معنی داری وجود ندارد . در تحقیقی شفیعی جم (1379) به این تحقیق رسید که جنسیت در میزان پرخاشگری تاثیری ندارد .

در زمینه ی عوامل پرخاشگری تحقیقاتی در تهران بر روی دانش آموزان پسر مدارس ابتدایی و راهنمایی انجام گرفته که نتایج بدست آمده حاکی از این است که :

در میان انواع اختلالات ر فتاری ، پرخاشگری بیش از سایر اختلالات در میان دانش آموزان بخصوص پسران شایع می باشد و دانش آموزان پرخاشگر از نظر عاطفی و روانی دارای احساس پیروزی و قدرت ، خودنمایی ، مخفی کردن عیب خود از دیگران هستند . از نظر خصوصیات شناختنی ضعف قدرت ، خلاقیت ، پایین بودن سطح توجه را دارا می باشد و از نظر روابط اجتماعی دارای استقلال و خود مختاری ، عدم همکاری ، انتخاب دوستان ناسازگار و پرخاشگر است . ( مرادی ، علیرضا 1365، نقل از کیانی 1383) .

همچنین در تحقیقی که آقای اصغر گرامی در تیرماه 1376 درباره علل پرخاشگری در نوجوانان و جوانان از دید مدیران و دبیران انجام داده است . برخوردهای مناسب اجتماعی با نوجوانان و عدم توجه به نظرات و خواسته های آنان از جمله عوامل موثر در بروز پرخاشگری شمره شده است .

صادقی و همکاران ( 1379) در پژوهش تجربی انجام شده بر بررسی اثر بخشی آموزش مهار خشم و شیوه عقلانی ، رفتاری ، عاطفی بر کاهش پرخاشگری دانش آموزان پسر دبیرستانی شهر اصفهان می پردازد . تعداد 24 دانش آموز به مدت 10 هفته مورد آموزش قرار گرفته اند . نتایج بیانگو کاهش پرخاشگری دانش آموزان پسر به شیوه عقلانی ، رفتاری عاطفی بوده است ( نشریه ش 21 دانشگاه اصفهان)

**34-1-2: ب: تحقیقات خارجی :**

در سالهای 1977 و 1983 در کشورهای آمریکا ، استرالیا ، فنلاند و لهستان تحقیقاتی انجام شد که بیانگر تفاوت معنی دار پرخاشگری در بین آزمودنیهای مذکر ، و مونث بود ( نقل از کیانی 1383)

نیری و ژوزف در سال (1994) نتایج حاصل از مورداذیت و پرخاشگری واقع شدن 60 دانش آموز دختر بین 11 و 12 سال را بررسی کردند انها دریافتند دخترانی که بیش از اندازه رفتار آزار و اذیت را از خود بروز می دهند کمتر از میزان ادراک و شایستگی فرهنگی در روابط اجتماعی برخوردارند آنها صرفا برای جلب توجه چنین رفتارهایی را بروز می دهند ( نقل از کیانی 1383)

در تحقیقی که توسط میلز و کارول چی (1984) بر روی 166 پسر و 68 دختر نوجوان با دامنه سنی 12 تا 15 سال از لحاظ ریاضی خوش استعداد بودند به منظور مشخص کردن تفاوتهای جنسی در خود پنداره و عزت نفس مشخص شد که دختران نوجوان از غزت نفس و خود پنداره بسیار خوبی برخوردارند و این دختران بیشتر تمایل داشتند که برونگرا باشند اما در کل دختران نسبت به پسران از عزت نفس کمتری برخوردارند لیکن این تفاوت از لحاظ آماری معنی دار نبود . ( نقل از ناهید 1382) .

در تحقیق دیگری که توسط رزنبرگ و سایرین (1989) بر روی گروهی از نوجوانان انجام شد و عزت نفس در دختران و پسران نوجوان با هم مقایسه گردید نتایج بدست آمده از این تحقیق نشان داد که بین میانگین عزت نفس دختران و پسران تفغاوت معنی داری وجود دارد . در این پژوهش همچنین رابطه عزت نفس پایین و عملکرد تحصیلی و نیز رابطه بین عزت نفس پایین با بزهکاری و افسردگی نوجوانان مورد بررسی قرار گرفته و نتایج نشان می دهد که بین عزت نفس پایین و افسردگی و عزت نفس پایین و بزهکاری نوجوانان رابطه آماری معنی داری وجود دارد ( نقل از عقیفی1381) .

و هروکافمن (1987) در پژوهشی آموزش برات ورزی را بر روی گروهی از نوجوانان مضطرب آزمودند و نتایج نشان داد که عزت نفس در انها افزایش یافت و پرخاشگری و اضطراب در انها کاهش یافته است ( نقل از ترکمن ملایری 1382) .

هیدروتی بت ( 1989) با روش تجربی بر روی تعدادی آزمودنی پرخاشگر نشان داد که به کار گیری فعالانه مهارتهای مقابله ای نتایج درمان را افزایش می دهد . در این تحقیق بخوبی نشان داده شده که افرادی که بخوبی راهکارهای مقابله ای که شامل مهارتهای رد کردن ، آموزش جرات ورزی ، مهارتهای اجتماعی و آرامش عضلانی و کنترل استرس و روس حل مسئله را به کار بردند از ارتباط بهتر و سالمتری برخوردار شدند و میزان پرخاشگری انها کاهش یافت .

روانشناسی با نام شارپ در تحقیقی به این نتیجه رسیده که پسران بویژه زمانیکه همراه دختران باشند از دختران پرخاشگرترند . دختران نیز هنگامی که با پسران هستند از زمانی که همراه هم جنس خودشان پرخاشگرترند .

این تحقیق به دو نکته اشاره می کند :

الف : پرخاشگری پسران نسبت به دختران بیشتر است .

ب: در بروز پرخاشگری الگو نقش زیادی دارد .

**35-1-2: سخن آخر در مورد پرخاشگری :**

پرخاشگری در برخوردهای گوناگون انسان و حیوان قابل مشاهده و بررسی است هنگامی که این گونه رفتارها تحت کنترل قرار می گیرند حرکت رشد طبیعی ، مطلوب می شود . اعمال و رفتار پرخاشگرانه ممکن است به صورت گوناگون بروز کند . مشکل های مختلفی مانند آزار و اذیت دیگران ، کتک زدن ، شکستن و پاره کردن وسایل و لوازم منزل یا جعبه دیگران دشنام دادن مخالفت ، پرت کردن اشیاء و لوازم و تمسخر دیگران ، بی ادبی ، غرغر کردن و فریاد زدن و گاهی به صورت انزوا ساکت شدن و ... از این نوع هستند .

برای پرخاشگری علل و عوامل مختلفی ارائه شده است و دیدگاههای مختلفی در این زمینه وجود دارد . طرفداران زیست شناسی نقش دستگاه عصبی بدن مانند مغز و سلسله اعصاب ، غدد درون ریز ، ژن های انتقال دهنده صفات ارثی ، عصبی و نیز روابط مغز و رفتار تاثیر محیط وراثت را مطرح کرده اند .

از نظر طرفداران دیدگاه روان پویایی ، عوامل روانی به عنوان علل رفتار مورد توجه قرار می گیرند .

عده ای از روان شناسان بر این عقیده اند که پرخاشگری در انسان منشاء غریزی دارد و عوامل دیگر تشدید کننده ی پرخاشگری هستند . خود کم بینی یا عقیده ی حقارت و داشتن احساس های متعدد از جمله احساس نقص بدنی یا کمبود روانی در بوجود آوردن پرخاشگری موثر است

بالاخره تعصب به خصوص درایدئولوژیهای مذهبی و سیاسی می تواند موجب خشونت و پرخاشگری شود . عوامل خانوادگی در بروز پرخاشگری موثرند : عبارتند از نحوه ی برخورد خانواده با نیازهای کودک و نوجوان ، وجود الگوهای نامناسب تاثیر رفتار پرخاشگرانه ، تشویق رفتار پرخاشگرانه ، آشفتگی و ستیز در خانواده را می توان نام برد.

از میان انواع پرخاشگری می توان پرخاشگری فردی و جمعی را نام برد . پرخاشگری فردی نوجوان یا جوان نسبت به سن خود پرخاشگری نشان می دهد ولی این پرخاشگری در نهان به صورت فردی انجام می شود . در اینجا فرد نسبت به اطرافیان ، همسالان و اولیای مدرسه گستاخی می کند و همراه با آن به دروغ هم متوسل می شود . اما در پرخاشگری جمعی فرد سعی می کند با همجنس و همفکر خود اقدام به پرخاشگری نماید .

در هر صورت ناکامی را باید علت اصلی ایجاد پرخاشگری بدانیم ولی همه گونه پرخاشگری را نمی توان به ناکامی نسبت داد و هر ناکامی را همنمی توان به پرخاشگری نسبت داد .

برای درمان پرخاشگری ابتدا باید ریشه ی اصلی و عامل به وجود آورنده ی آن شناسایی شود بعد از شناسایی عامل می توان فرد را به مشاوره روان شناسی ، مددکار اجتماعی ، روان پزشک و حتی پزشک ارجاع داد تا با روش های دارو درمانی ، روان درمانی ، تخلیه فشارهای روانی ، فقر زدایی ، دادن آموزش به اولیاء و بالاخره بردباری به فرد نسبت به درمان وی اقدام کرد .

نتایج این فصل بیانگر تاثیر عوامل بسیار متعددی در بروز رفتار پرخاشگرانه است از جمله : عوامل زیستی وراثتی ، یادگیریهای محیطی و پردازش های شناختی هستند . مسئله ای که در اینجا با آن مواجه هستیم این است که آیا پرخاشگری قابل درمان است یا خیر ، با توجه به سوابق نظری و درمانی پرخاشگری و پیشینه های تحقیقاتی که ذکر گردید اکثر انها اثر بخشی شیوه درمانی ایجاد و افزایش عزت نفس را به عنوان یکی از تکنیکهای اصلی جهت درمان پرخاشگری بیان کرده اند . که در این پژوهش نیز رابطه عزت نفس با پرخاشگری مورد بررسی قرار گرفت .

**2-5 منابع**

1-ابراهیمی ،قوام (1369) پرورش فرزند در عصر دشوار،تهران ،انتشارات سعید لو

2- اتکینسون ،ریتال و دیگران (1372)زمینه روانشناسی جلد 2 ،ترجمه محمد نقی براهنی و دیگران

3- احمدی ،حبیب (1382) روانشناسی اجتماعی ، شیراز مرکز دانشگاهی

4- استادان طرح جامع آموزش خانواده (1380) خانواده و فرزندان در دوره دبیرستان ،کتاب پنجم چاپ 11

5- اکبری ، ابوالقاسم (1381)مشکلات نوجوانی و جوانی ،چاپ دوم ،تهران ،نشر ساوالان

6- الیوت ،ارنسون (1370) روان شناسی اجتماعی ، ترجمه حسین شکرکن ،تهران انتشارات رشد

7- بیابان گرد ، اسماعیل (1380)روشهای افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان ،تهران ،انجمن اولیاءو مربیان

8- بیدار ،علیرضا (1373 )بررسی و مقایسه سطح عزت نفس در نوجوانان پسر عادی و بزهکار

9-خدیوی زرد ،محمد (1373) پرخاشگری و ناکامی ،مشهد آستان قدس رضوی

10-رزاقی نیکجه (1383) بررسی رفتارهای پرخاشگرانه دختران و پسران عادی در مقایسه با دختران و پسرانی که والدین آنها متارکه کرده اند

11-شیهان ،ایلیا (1378) عزت نفس . ترجمه مهدی گنجی . تهران موسسه نشر ویرایش

12-کلمز ،مویس (1375) روشهای تقویت عزت نفس در نوجوانان ،ترجمه پروین علی پور

13- نادری ،بتول ،امیرسلطانی ،فائزه(1373) علل پرخاشگری نوجوانان از دیدگاه نوجوانان

14-کیانی ،اسماعیل (1383)مقایسه پرخاشگری و سلامت روانی در بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه پیام نور